

آريائي

www.ariaye.com

what ariaye site is about

NEWS

REVIEWS

EVENTS

FEATURES



افغانستان چگونه استقلال و آزادي را بدست آورد؟؟؟

پژوهشي از (استاد صباح)

بيست هشت اسد روز آزادي و استقلال ملي مبارکباد



انسان از همان لحظه که تصمیم می گیرد آزاد باشد، آزاد است...

**خوشها آنان که با عزت زگیتی
بساط خویش برچیدند و رفتند
برای حفظی استقلال کشور
شهادت راپسندیدند و رفتند.**

افغانستان در روز بیست و هشت اسد، سال دوازده نود هشت هجری شمسی پس از استرداد به عنوان یک کشور مستقل در منطقه و جهان قد علم کرد اما از همان لحظه تولد مورد توجه قدرت های بزرگ جهانی قرار گرفت. دوران پس از استقلال دوران پر از التهاب برای ملت و دولت هارقم خورد. در این دوران اگرچه سایه استعمار انگلیس از سرکشور برداشته شد اما دست های استعمار هرگز از مداخله در امور مختلف افغانستان کوتاه نشد. امروز پس از گذشت بیش از نودده از استرداد افغانستان، کشور هنوز توسط نقشه های شیطانی ابر قدرت ها به این سو و آن سو کشیده می شود و به زعم بسیاری ها افغانستان به معنای واقعی کلمه هنوز یک کشور مستقل نیست. افغانستان با امریکا پیمان امنیتی امضا کرده است و قرار است متحد استراتژیک کابل در مقابل تهدیدات خارجی در کنار افغانستان بایستد و در مبارزه با تروریسم و بازسازی افغانستان همکاری مالی و تجهیزاتی کند اما کشور هنوز در تنش داخلی، جنگ با تروریسم و مداخله منطقوی مواجه است و نیروهای خارجی نقش تماشاگر دارد و دولت امریکا در تجهیز و مسلح سازی نیروهای مسلح کشور علاقه ندارد و از جانب دیگر با موجودیت پنجاه کشور و حضور فزاینده قوای انگلیس در افغانستان چگونه میتوانیم ادعای استقلال و آزادی نمایم؟؟؟ امریکا نه تنها تمایلی به تجهیز قوای امنیتی ندارد که خود با کشتار افراد ملکی و حمایت مخفیانه از گروه های تروریستی برای افغانستان درد سرساز شده است.

با وجود این همه مصیبت ها روز استرداد استقلال کشور را برای آنانی که هنوز برای خوشبختی وطن، سعادت مردم و آزادی حقیقی کشور ما افغانستان تلاش دارند و خدمتگاران مردم و میهن اند صمیمانه تبریک و تهنیت میگوییم.

مردم افغانستان بیگانه ستیز اند



اندیشمندی میفرمود: آزادی نه تنها بی بها نیست بلکه کالای بسیار بسیار ارزشمندی است که در طول تاریخ، مفت و ارزان به چنگ هیچ کس نیامده است.

ما اگر خیزیم بنای ظلم را ویران کنیم

قصر ارتجاع را با خاک یکسان کنیم

ماه مه مجنونیم و آزادی لیلی ماست

جان و تن خود فدای عاشق جانان کنیم.

مردم افغانستان در طول تاریخ همواره مردمانی بیگانه‌ستیز بوده و با سنت‌های اجتماعی و اعتقادی که این مردم سخت به آن معتقد و پایبند هستند، مقابله با تجاوزگران، مهم‌ترین ویژگی ساکنان کشور را شکل می‌دهد. در منابع تاریخی گفته میشود، روحیه سلحشوری و مقابله با تجاوزگری از گذشته‌های بسیار دور در فرهنگ و باور مردم وجود داشته است.

مردمان این مرزوبوم به عنوان بخشی از سرزمین یک امپراتوری بزرگ شرقی، حدود سه صد و سی سال قبل از میلاد مسیح، اسکندر مقدونی مبارزه کردند و به عنوان بخش مهمی از سرزمین خراسان بزرگ در دوره اسلامی، علیه ستمگران اموی و عباسی نزدیک به یک قرن پیکار کردند.

ساکنان افغانستان همچنین در قرن‌های سیزدهم، چهاردهم و شانزدهم علیه چنگیزیان و اعقاب آنها جنگیدند و خسارات جبران ناپذیری را متحمل شدند. این مرد سلحشور در قرن‌های نوزدهم، بیست و بیست و یک به میدان‌های نبرد شتافته اند و رشادت و قهرمانی‌های ماندگاری از خود بجا گذاشته اند.

در دوران استعمار اروپایی و سلطه انگلیس‌ها بر شبه قاره هند و تجاوز آنها به افغانستان، مردم این سرزمین تا کسب استقلال سیاسی مبارزه کردند. این مبارزه در پرتو نهضت استقلال در سه جنگ بزرگ ضد استعماری، علیه امپراتوری انگلیس که در قلمرو آن آفتاب غروب نمی‌کرد، تبلور یافت.

در سال دوازدهم نود و هشت خورشیدی، امان‌الله خان، یک روز پس از قتل پدرش سلطنت خود را با اعلام استقلال افغانستان آغاز کرد و در یک سخنرانی عمومی در کابل گفت: «ای ملت معظم افغانستان! من هنگام شهادت پدر، وکالت سلطنت را در کابل داشتم و اکنون به اصالت آن پارسنگین امانت را متوکلاً و معتصماً بالله به عهده گرفتم. وقتی که ملت بزرگ من تاج پادشاهی را بر سر من نهاد، من عهد بستم که بایستی دولت افغانستان مانند سایر قدرت‌های مستقل جهان در داخل و خارج کشور آزاد و مستقل باشد. ملت افغانستان در داخل کشور آزادی کامل داشته و از هرگونه تجاوز و ظلمی محفوظ و مردم فقط باید مطیع قانون باشند و بس.

اکنون این مردم باشهامت با تروریزم و افراط‌گرایی دست و پنجه نرم می‌کنند و مدان باشهامت ماسوگند خورده اند تا تروریزم بین المللی را باحمایه منطوقی آن نابود و بار دیگر با افتخار و سربلندی زندگی نماید.

اعلام استقلال ملی



سری که هوای خدمت به وطن در آن نیست، نیست شود، تنی که فقط آسایش خود را می پسندد نابود گردد، قلبی که برای وطن نمی تپد همان بهتر که هرگز نتپد ...

وطن ای زاد گاه مردی مردان

تومسکن وتو ماوایی د لیران

بروزی رزم وپیکار در نبرد گاه

لبیک گفته بخواست توشهیدان.

شاه امان الله، خطابه‌های پی در پی ضد انگلیسی را در محضر شهریان کابل و طبقات و اقشار مختلف مردم ایراد می‌کرد و با استقبال بیدریغ توده‌های مردم مواجه می‌گردید. در یکی از این خطابه‌ها شاه امان الله در مسجد عیدگاه گفت :

"ای مردم شجاع و با ایمان افغان! ای شیرمردان! حکومت برتانیه فریبکارانه و بیشرمانه دوبراتبه کشور محبوب ما را مورد حمله قرار داد و پنجه کثیف شان را در منطقه فرو می‌برند و می‌خواهند کشور ما را که آباء و اجداد ما در آن دفن شده مضل سازند، عزت و آبرو وهم شخصیت و خصلت افغانی ما را نابود سازند، آزادی و خوشبختی ما را از بین ببرند ... بیانیه‌های شدید شاه، محبوبیت او را در میان مردم توسعه و تحکیم بخشید. روز بعد هزاران نفر از شهریان کابل باشاگردان مکتب حبیبیه در مقابل سفارت انگلیس به مظاهره پرداخته و شعارهای ضد انگلیس می‌دادند.

پس از کشته شدن امیر حبیب الله، امان الله خان در بعد از ظهر روز جمعه در مقابل قصر سلام خانه در کابل برای سربازان خود سخنرانی کرد. امان الله خان در این سخنرانی با اعلام آزادی و استقلال افغانستان، تمام پیمان‌های گذشته با دولت انگلیس را لغو کرد . چند روز بعد در تاریخ نهم حوت سال 1297 در مسجد "عیدگاه" کابل در حضور رجال مهم مملکتی و اهالی شهر مراسم تاج‌گذاری رسمی صورت گرفت و امان الله خان به عنوان وارث قانونی و بر حق تاج و تخت پادشاه افغانستان شناخته شد .

نامه آزادی به سران جهان



آزادی عبارت است از دست زدن به هر کاری که به وسیله قوانین موضوعه حکومتی که تفکیک قوا در آن به حقیقت پیوسته است، منع نشده باشد. حکومتی که در آن قانون راهبیت مقننه تدوین، قوه مجریه بصورت مجزا اجرا و قوه قضاییه مستقلی آن را قضاوت می کند .. شارل.

امیراز تاریخ گلگون نوشتند

به دنیا نامه ی با خون نوشتند

به ترک و ازبک و تاجیک وطن

به هزاره و بر پشتون نوشتند.

امان الله خان بعد از اعلام رسمی پادشاهی خود، اعلامیه مفصلی را در سراسر افغانستان چاپ و منتشر کرد و در این بیانیه که اولین سند رسمی اعلام استقلال افغانستان به شمار می رود، استقلال و حاکمیت آزادانه افغانستان را اعلام کرد. بعد از مدت کوتاهی که امان الله خان به اوضاع مسلط شد، نامه ای برای لارڈ چلسفورد نایب السلطنه هند فرستاد و ضمن اعلام پادشاهی خود و استقلال افغانستان، برای امضای قرارداد جدید بین افغانستان و انگلیس ابراز آمادگی نمود. چند روز بعد نامه دیگری با امضای محمود طرزی مسنول روابط خارجی افغانستان به مقامات انگلیسی فرستاده شد. طرزی در این نامه مقامات انگلیسی را از تشکیل وزارت خارجه افغانستان به سر پرستی خود مطلع ساخت و به همین ترتیب به مقامات، روسیه، جاپان، آمریکا، ایران، فرانسه و ترکیه نیز نامه هایی فرستاد و به کشورهای مذکور از استقلال افغانستان خبر داد .

تشکیل وزارت خارجه، بلافاصله پس از نشستن امان الله خان به تخت پادشاهی، خود نشانه تصمیم بی چون و چرای امان الله خان برای دستیابی به استقلال کامل افغانستان بود . امان الله خان بدون اینکه از جواب دولت انگلیس مطلع شود، استقلال کامل افغانستان را به صورت یکجانبه اعلام کرد و به این ترتیب آمادگی خویش را برای مقابله با انگلیس آشکار ساخت . در تاریخ سیزده اپریل، امان الله خان در کابل در حضور درباریان و جمعی از مردم، بار دیگر در رابطه با اعلام استقلال افغانستان سخنرانی کرد . امان الله خان در این سخنرانی که سفیر انگلیس نیز در آن حضور داشت گفت " : من خود و مملکت من از نگاه داخلی و خارجی کاملاً آزاد و مستقل و خود مختار اعلام نموده ام. مملکت من از این به بعد مانند سایر ممالک و قدرت های جهان، مستقل خواهد بود. به هیچ قدرت خارجی به اندازه مویی هم اجازه داده نخواهد شد که در مسائل داخلی و خارجی ما مداخله نماید و اگر کسی خواسته باشد به این امر دست زند گردش را با این شمشیر خواهم زد " . سپس امان الله خان رو به سوی نماینده انگلیس در کابل کرد و گفت: او (ای) سفیر آنچه من گفتم فهمیدی؟ و سفیر پاسخ داد: بلی .

جرگه بزرگ ملی



بسیاری از سیاستمداران این مطلب را به خوبی می دانند که هیچ ملتی نباید آزاد باشد، مگر آنگاه که شایستگی نگهداری و اجرای این آزادی را داشته باشد . این اندرزمانند دیوانه ی دریک داستان کهن است که تصمیم گرفته بود در آب نرود، مگر آنگاه که شنا کردن را آموخته باشد. مکولی.

خدا یا ایندم آبادی به اوده

سراسر خوشی و شادی به اوده سختوت کن بروی پاک قرآن صفا و صلح و آزادی به اوده .

امان الله خان پس از مشورت با همکاران خود، تصمیم گرفت که یک جرگه بزرگ ملی تشکیل دهد. امان الله خان در این جرگه سخنرانی بسیار حماسی ایراد نموده و اعلام کرد: وقت آن رسیده است که مردم افغانستان بر علیه دولت بریتانیا قیام نمایند. هنوز چند روز از پایان جلسه لویه جرگه نگذشته بود که نامه نایب السلطنه در جواب نامه امان الله خان به کابل رسید. در این نامه از شناسایی استقلال افغانستان سخنی به میان نیامده بود و تنها به روابط براساس قراردادهای قبلی اشاره شده بود. امان الله خان به این نتیجه رسید که انگلیس از طریق دیپلماتیک استقلال افغانستان را به رسمیت نمی‌شناسد، بنابراین علیه نیروهای انگلیسی اعلام جهاد کرد. وی اقدام به بسیج همگانی مردم کرده و دستور اعزام نیرو به جبهه‌ها را صادر کرد و اقشار مختلف مردم افغانستان، با شور و شوق برای رفتن به جبهه‌ها به جوش و خروش افتادند. بعد از بسیج مردم و اعزام یک هیئت دیپلماتیک به روسیه و کشورهای اروپایی جهت معرفی افغانستان به عنوان یک کشور مستقل، نیروهای نظامی افغانستان از 3 جبهه مختلف به مناطق مرزی اعزام شدند تا به برقراری امنیت مرزها بپردازند و در صورت لزوم با متجاوزین برخورد نمایند.

هنوز نیروهای نظامی به طور کامل در مرزها مستقر نشده بودند، که جنگ در منطقه شرقی آغاز شد و صالح محمد خان قبل از آن که دولت افغانستان به شکل رسمی اعلام جنگ کند، بدون هماهنگی با مرکز و سایر جبهات در سیزده تور دوازده نود و هشت شمسی - جنگ را آغاز کرد. پس از حمله نیروهای افغانسان، انگلیسی‌ها هفت روز بعد از زمین و هوا عملیات تهاجمی خود را آغاز کردند که در اثر بمباران هوایی یکصد و بیست نفر از اهالی منطقه کشته شدند و سپه سالار محمد صالح خان نیز زخمی شد و جبهه جنگ را ترک کرد و در نتیجه انگلیسی‌ها وارد خاک افغانستان شدند و منطقه دکه را اشغال کردند. در این جنگ بیش از چهارصد سرباز افغانستان نیز کشته شدند و جنگ سوم افغان و انگلیس این گونه آغاز شد.

اعلام جهاد و قطع روابط با انگلیس



برای چه توقع دارید که خیالات، تصورات، احساسات، اقدامات و به طور خلاصه زندگی ما آزاد باشد و حال آنکه به چشم خود می‌بینیم کهکشانهای بزرگ که منظومه خورشیدی ما در برابر آنها هیچ است، در حرکات خود آزاد نیستند و مجبور شده اند که خط سیروبیژه ی را پیموده و از قوانین خاصی پیروی کنند. مترلینگ.

شهیدان وطن در خون تپیده

برای حفظ تو قلبش دریده

تمام لاله های سرخ صحرا

خون مردم توست آنجا چکیده.

پس از آغاز جنگ، مناسبات دولت افغانستان و انگلیس قطع شد و انگلیسی‌ها "عبدالرحمان خان" سفیر کبیر افغانستان را از دهلی اخراج کردند و دولت افغانستان نیز حافظ سیف الله سفیر کبیر انگلیس را از کابل اخراج کرد. بعد از اخراج سفیر انگلیس، انگلیس شهر "جلال آباد" را بمباران کرد به طوری که دو سوم شهر ویران شد. در دوم جوزا 1298

شهر کابل نیز بمباران شد و چهار بمب در نقاط مختلف شهر انداختند، یکی از اهداف این بمبها کاخ سلطنتی و کشتن امان الله خان بود و بمبی به اتاق خواب امان الله خان نیز افتاد، اما او در زیرزمین برج شمالی ارگ پناه گرفته بود. بعد از بمباران کابل، بعضی از اعضای دولت به امان الله خان پیشنهاد کردند که کابل را ترک کند و به "پغمان" برود، اما امان الله خان این پیشنهاد را رد کرد و گفت: این حرکت به ضعف رجال دولتی و حکومت و بی‌نظمی امور امنیت عمومی منجر می‌شود، حیات شخص من از حیات افراد جامعه ارزشمندتر نیست.

این ایام، ایام جهاد فی سبیل الله است در ارگ شهید شوم و یا در کوه و صحرا، فرقی ندارد. توکل من و همه اهالی و ملت افغانستان به خداوند بزرگ است. راه‌اندازی نیروهای نظامی به نام جهاد، اقدامی فوق‌العاده مؤثر بود، زیرا عملیات نظامی در مقابل انگلیسی‌ها در افغانستان از مدت‌ها با احساسات و مفاهیم مذهبی توأم بوده است. اعلام رسمی جهاد، احساسات عمیق اسلامی روحانیون را برانگیخت و پس از بمباران کابل و جلال آباد و خسارت‌هایی که به مردم وارد شد، انگلیسی‌ها تلاش کردند امان الله خان را مسنول خون‌های ریخته شده معرفی نمایند، هرچند که آنها موفق به این کار نشدند و مردم با سردادن شعارهای "الله اکبر" و "مرگ بر استعمار انگلیس"، انگلیسی‌ها را مسنول جنگ خواندند. در نهایت به استقلال افغانستان انجامید. به رسمیت شناخته شدن استقلال افغانستان از سوی انگلیس، بزرگترین دست آورد جنگ سوم افغان و انگلیس بود که امان الله خان آن را بزرگترین دستاورد خود و مردم افغانستان می‌دانست.

وطن مادر دوم است، وطن خویش را فزونتر از هر چیز گرامی بدارید.

میهن دوستی باید مقدم بر هر کار و خود مختاری و استقلال پیشرو بر هر اندیشه باشد.

وطنم را بیشتر از خانواده ام دوست می‌دارم اما به انسانیت بیشتر از کشورم علاقمندم.

کافی نیست که انسان برای وطنش خدمت انجام داده باشد بلکه هرگز از خدمت‌گزاری خودداری ننماید. عشق ورزیدن به میهن عبارت از این است که انسان با تمام قوا، میل داشته باشد عملی شدن آرمان‌های بشری را در آن مشاهده نماید و به قدر قوه‌ی خود در راه کار یاری نماید.

عشق و علاقه به وطن و آب و خاک مانند علاقه به پدر و مادر و زن و فرزند امری طبیعی است.

صمیمیت و عواطف و احساسات شما نسبت به میهن خودتان باید مافوق همه‌ی احساسات و عواطف شما باشد.

خدمت به وطن نیمی از وظیفه است و خدمت به انسانیت نیم دیگر آن.

آزادی و آزادی‌گی

آزادی و آزادی‌گی

بگو آزادی بودن یا نبودن ???

بهرجا بودن و برما نبودن

ببین امروز گروه نا بکار را

بوطن بودن و باما نبودن.

آزادی یکی از زیباترین کلمات موجود در هر زبان است، ساختمانها و مجسمه‌های آزادی معمولاً تبدیل به سمبولهای کشورها و یا شهرها میشوند، آزادی کلمه ایست که همه آنرا ستایش میکنند و میپسندند اما در تعریف آن باهم اختلاف نظر دارند، لزوم وجود آزادی آنقدر واضح است که کسی جز آن نمی‌کند بگوید من با آزادی مخالفم، هرچند واقعا چنین باوری داشته باشد. آزادی و محدودیت لازم و ملزوم یکدیگر هستند، آزادی را میتوان به نوعی اجازه ارتعاش در میان حوزه ای تعریف شده از امکانات تعریف کرد. آزادی مطلق در هیچ جامعه بشری ای وجود ندارد. در هیچ کجای دنیا مردم بطور مطلق آزاد نیستند. تعریف آزادی خود محدود کردن آزادی است اما این آزادی در محدودیت است که ما بدان در حوزه سیاست و علوم اجتماعی نیازمندیم. یعنی در واقع محدودیت درون کلمه آزادی تعریف میشود و اختلاف بر سر تعریف کلمه آزادی در واقع اختلاف بر سر تعریف این محدودیت هاست.

انسانها آزاد هستند دستهایشان را محکم به حرکت در بیاورند اما این آزادی محدود میشود به وقتی که فاصله دست آنها از بینی افراد دیگر بیشتر و یا بسیار بیشتر از طول بازو و دست آنها باشد، اگر این فاصله کمتر باشد دیگر انسانها آزاد نیستند مشتشان را محکم به حرکت در بیاورند و این یک قانون است.

آزادی یکی از اصیلترین ارزشهای نوع بشر به شمار می‌رود؛ به گونه‌ای که همگان آن را می‌ستایند. فیلسوفان متافیزیک و عالمان علوم اجتماعی، به ویژه حقوق و سیاست، در این زمینه سخن‌ها رانده‌اند.

با این‌که مفهوم آزادی، جزء مفاهیم بدیهی محسوب می‌شود ولی در رسیدن به آن، گرفتار دشواری‌ها و پیچیدگی‌های فراوانی هستیم؛ بر این اساس، تعاریف گوناگونی برای آن عرضه شده است و هر مکتب و فلسفه‌ای با توجه به پیش‌فرض‌های خود، به تفسیر آن پرداخته است؛ لذا، سوء تفاهم و اختلاف نظر فراوانی در این مفهوم انتزاعی، به چشم می‌خورد. اما به اعتقاد اندیشمندان آزادی یکی از بزرگ‌ترین و عالی‌ترین ارزش‌های انسان است؛ به تعبیر دیگر، جزء معنویات انسان است. آزادی برای انسان، ارزشی مافوق ارزش‌های مادی است. انسان‌هایی که بویی از انسانیت برده‌اند، حاضرند با شکم گرسنه و تن برهنه و در سخت‌ترین شرایط، زندگی کنند ولی در اسارت یک انسان دیگر نباشند و آزاد زندگی کنند.

به گرامی داشت از روز استراد استقلال وطن



دلّم را باز مکن بر بادی ام من

خراب و خسته یی آبادی ام من

برای میهن و مردم کشور

همیشه تشنه یی آزادی ام من.

جغد هم ویرانه را که وطن و زادگاه اوست ، می پرستد.

بعضی افراد سال‌ها برای حراست وطن می‌جنگند ، اما یک عمر به آن خیانت می‌کنند.

دنیا محل زندگی همه مردم جهان است و ما تنها به قسمتی کوچک از آن به نام وطن دل بسته ایم.

دگرگون کردن وطن کار ساده ای نیست و نیاز به همکاری تمام اقشار و گروه‌ها دارد.

هنگام تولد ، مادرم گفت : فرزندم مادر دیگری در کنار ما هست که وطن نام دارد و همه ما در دامان او زندگی می‌کنیم.

وطن با حضور نوابغ زندگی می‌کند و با خون شهدا زنده می‌ماند.

عشق و مهر وطن از تولد تا هنگام مرگ در سینه انسان باقی و تا ابد جاری است.

هر جا که به آزادی خودت می‌اندیشی ، به آزادی وطن هم فکر کن.

وطن همه موجودات در وطن انسان خلاصه می‌شود.

مبارز وطن همیشه جانش را برای وطن فدا می‌کند.

مبارز وطن تلاش می‌کند تا نام وطن را بر بلندترین جایگاه جهان به نمایش در بیاورد.

مبارز وطن سرسخت ترین ، دلیر ترین و فداکارترین مبارزی است که برای آزادی و استقلال وطن تا آخرین قطره خون خود مبارزه می کند.

مبارز وطن هیچگاه شکست نمی پذیرد و هر عملی که مایه خفت و خواری وطن باشد ، را پذیرا نیست. مبارز وطن پرنده سینه چاکی است که با خون خود دنیایی از آرامش و آسایش فراهم می سازد تا دیگران آسوده و راحت در آن زندگی کنند.

مبارز وطن می گوید اگر کسی نتواند به هر دلیلی به وطن خدمت کند ، بهتر است مرده باشد. مبارز وطن جانش و تمام هستی اش را می دهد ، اما حاضر نیست ذره ناچیزی از وطنش را از دست بدهد.

مبارز وطن آزاده ای است که برای آزادی وطن ، آزادی خود را از دست می دهد. معنای زندگی در وطن و وطن در جاودانگی خلاصه می شود.

کسی که تلاش نمی کند ، در چشم وطن جایی ندارد.

زندگی انسان های فعال ، خاک وطن را بارور می سازد.

خانه ات را حضری از دست بدهی ، ولی وطن را هرگز.

یکی از دل مشغولی هایی که خداوند به انسان عطا می کند ، عشق به وطن است.

زمین کویر هیچ ارزشی ندارد ، اما کویر وطن ارزشمند و مقدس است.

زنده ماندن نام ملت ها به جاودانگی وطن آنهاست.

وطن هم برای زنده ماندن نیاز به آبیاری دارد که شهیدان عهده دار آن هستند.

وطن تنها میراثی است که هرگز نمی توان آن را خرج کرد ، هدیه داد و یا فروخت.

برخی از خطاها قابل چشم پوشی هستند ولی خیانت به وطن هرگز.

سرنوشت انسان ها به سرنوشت وطنشان بستگی دارد.

دین عقیده مقدس ، وطن خانه مقدس و امید زندگی مقدس ملت هاست.

آزادی را با سخنان اندیشمندان گرامی بداریم



دهقان و دهکده اش قادر است جهانی را به زور آزمائی بخواند زیرا قانونی که بر دهقان حکومت می کند اینست که او برای دفاع از حیثیت و افتخار زادگاهش حتی مرگ را به آسانی تحمل خواهد نمود . گاندی .

تو را تنهایی تنها می گذارم

بدست دشمنان وا میگذارم

مرا کردند بیرون از خانه من

ترا برنسل فردا می گذارم .

- آزادي نه چنان است كه يك يا دو بار شكست، يا بارها شكست، يا بي اعتنايي و حق ناشناسي مردم، يا پيمان شكني، و يا صف آرايي سرنيزه هاي زور و قدرت و سرپازان و توپها و قوانين جزايي، آن را سرکوب کند و ازميان بردارد.
- هنگامي كه آزادي جايي را ترك مي کند، نخستين كسي نيست كه پا بيرون مي نهد و حتي دومين و سومين كس هم نيست، درنگ مي کند تا همه بيرون روند، و او آخرين كس است.
- خيال مي كنم كه همه قهرمان ها و تمامي شعرهاي آزاد در هواي آزاد به تصور درآمده است.
- اکنون راز پرورانيدن برترين كسان را در مي يابم، بايد كه در هواي آزاد نشو و نما كرد و با زمين خورد و خفت .
- خدا آزادي را به كساني مي دهد كه در جستجوي آن هستند.
- وقتي نهال آزادي ريشه گرفت، به سرعت رشد و نمو مي کند.
- كساني كه حاضر نيستند براي آزادي بهايي بپردازند، لياقت آزادي را ندارند.
- انسان در همان لحظه كه تصميم مي گيرد آزاد باشد، آزاد است.
- تمام مردم آزادي را دوست مي دارند، اما مهارت عجيبی در نابود كردن آن به كار مي برند.
- من دشمن تو و باورهاي تو هستم، اما آماده ام در راه آزادي باورهاي، جان خود را فدا كنم.
- براي آنكه بتوان خوب نوشت بايد در يك کشور آزاد زندگي كرد.
- دو چيز براي من به معنای زندگي است: آزادي و بانويي كه او را دوست دارم.
- از اين نکته مشوق تر نمي توان يافت كه بشر داراي قدرت انكار ناپذيري است كه مي تواند با تلاش و كوشش، آزادي زندگي خود را افزايش دهد.
- مالكيت زمين از اهميت ويژه اي برخوردار است. چنانچه مقرر گردد كه زمين متعلق به هيچ كس نباشد، مگر آن كس كه روي آن كار مي کند، آنگاه مي توان آزادي پايدار را تضمين كرد.
- آزادي متعلق به يك نفر نيست، از آن همه است.
- اي مردم آن، چه مرا بي گناه شماريد و آزاد كنيد و چه نكنيد، من هرگز از راه خويش باز نمي گردم حتي اگر صديبار كشته شوم.
- براي به دست آوردن استقلال [خودسالاري] مالي، بايد از سر تا پا خواهش و آرزو بود.
- عشق راستين از خويشتن، آزاد است و از هرچه ترس، رها.
- هنر، گونه اي رستگاري است؛ ما را از خواستن، يعني درد و رنج، آزادي مي بخشد و تصاوير زندگاني را دلربا مي سازد.
- درجهان ذهن، ما ارواحي جدا از جسم و آزاد از قانون و عسرت و اضطراب هستيم .بنابراين در زمين مسرتي وجود ندارد كه با آنچه ذهني والا و پرثمر در لحظه اي فرخنده در خود مي يابد برابري کند.
- انقلاب، ستمديدگان را آزاد نمي کند، [بلکه] تنها استعمارگران را تغيير مي دهد.
- آزادي يعني مسؤليت؛ براي همين است كه بيشتري انسانها از آن وحشت دارند.
- معني حقيقي آزادي، مسؤليت است و به همين دليل است كه اغلب از آن مي ترسند.
- ملت از راه آزادي به تعليم و تربيت دست مي يابند، نه برعكس.
- آزادي فقط در دنياي خيال وجود دارد.
- انسان آزاد متولد شده و آزاد است. چه مي شد اگر با زنجير به دنيا مي آمد؟.
- تاريخ يك ماشين خودكار و بي راننده نيست و به تنهائي استقلال ندارد، بلکه تاريخ همان خواهد شد كه ما مي خواهيم.
- من هنگامي آزادم كه همه ي جهانيان آزاد باشند؛ تا هنگامي كه يك نفر اسير در جهان هست، آزادي وجود ندارد.

آزادي



آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی
دست خود ز جان شستم از برای آزادی
آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی
دست خود ز جان شستم از برای آزادی
تا مگر به دست آرم دامن وصالش را
می دوم به پای سر در قفای آزادی
با عوامل تکفیر صنف ارتجاعی باز
حمله میکند دایم بر بنای آزادی
هرسوبیین ظالماته درجنگ است
ناخدای استبداد با خدای آزادی
شیخ از آن کند اصرار بر خرابی احرار
چون بقای خود بیند در فنای آزادی
دامن محبت را گر کنی ز خون رنگین
می توان تو را گفتن پیشوای آزادی
فرخی ز جان و دل می کند در این محفل
دل نثار استقلال ، جان فدای آزادی . فرخی یزدی .

یادشتهاو برداشتها:مجما موسسه جامعه مدنی ،افغانستان درینج قرن اخیراثری از فرهنگ ، ، خبرنامه فارس، وبگاه
آریایی ، وطندار وصال مقاله های نویسنده ، کلام بزرگان از کتاب گنجینه سخن - نشر در موسسه طبع و نشر سعیدی
تهران،